



درویش  
اما در سال‌هایی زیسته  
است که گل سرخ برای  
سرخ بودن و سنگ برای  
گوشه پیاده‌رو افتادند به  
مجوز رسمی از دولت  
اسرائیل نیاز داشته‌است  
و او برای همراه بردن  
کودکی‌اش کارت عبور  
نداشته‌است، اما آن را  
همواره به طور قاچاق با  
خود حمل کرده‌است.

# پیکری از جنس کلمات

یادداشتی در سوگ محمود درویش  
علی محمد مؤدب

شعر صدای نفس‌های زیبایی است و زیبایی نام دیگر زندگی، محمود درویش اما زیبایی را به گونه‌ای متمایز تجربه کرده است، او نماینده نسلی است که این‌گونه زیستند و این‌گونه حیات را تجربه کردند:

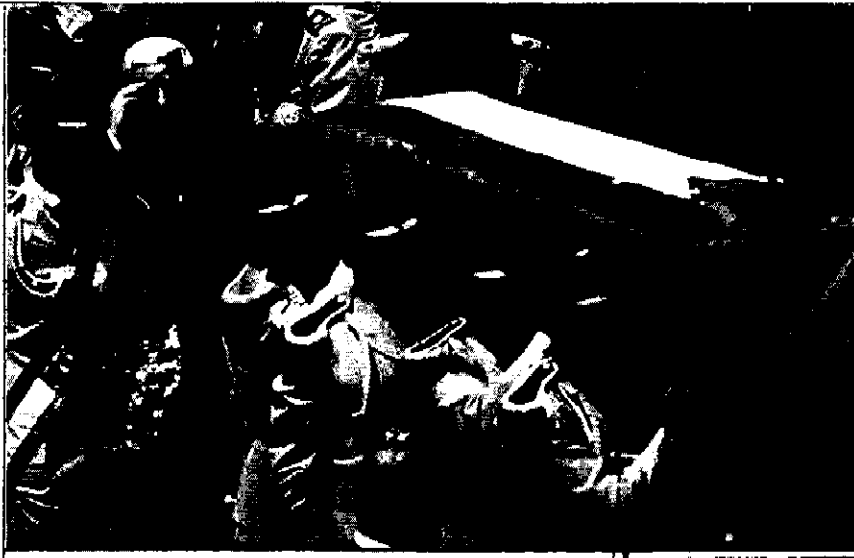
«تن تو به غارت رفته بود  
و دهان من  
سرگرم قطره‌ای شهید  
بر گل دستم»

کودکی پناهگاه شاعر است، هنگامی که از بزرگسالی و یا به تعبیر کامل‌تر بزرگ‌سانی! خسته می‌شود، شاعران در کودکی شعر را می‌یابند و تا بزرگسالی و تا هنگامی که آن را چون شاخه گلی پرورده با جان، به مرگ زیبا تقدیم کنند حفظ می‌کنند. درویش اما در سال‌هایی زیسته است که گل سرخ برای سرخ بودن و سنگ برای گوشه پیاده‌رو افتادند به مجوز رسمی از دولت اسرائیل نیاز داشته‌است و او برای همراه بردن کودکی‌اش کارت عبور نداشته‌است، اما آن را همواره به طور قاچاق با خود حمل کرده‌است. بسیار گفته‌ایم و شنیده‌ایم که شاعران کودکانی بزرگسالند که صفا و شادی‌ها و غم‌های باغچه‌های کودکی را با خود به خیابان‌ها و میدان‌های شلوغ بزرگسالی می‌آورند. اما محمود درویش، نمی‌توانست هنگامی که نیمه‌شب با هراس به‌سوی زنده ماندن می‌گریزد، تپله‌های رنگارنگ کودکی‌اش را هم همراه بردارد:

«به یاد دارم که شش ساله بودم، در دهکده‌ای آرام و زیبا زندگی می‌کردیم، دهکده بروه که بر دامنه تپه‌ای سبز قرار دارد و دشت عکا در برابر آن گسترده است. من فرزند خانواده متوسط‌الحالی بودم که از راه کشاورزی زندگی می‌کردند. وقتی هفت ساله شدم؛ بازی‌های کودکی پایان گرفت و به یاد دارم که چگونه بود... خوب به یاد دارم؛ در یکی از شب‌های تابستان - که معمولاً عادت اهل ده این است که روی پشت‌بام بخوابند - مادرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد، و دیدم که داریم با صدها تن از مردم دهکده در میان بیسه‌ها فرار می‌کنیم. گلوله‌های سربی از روی سر ما می‌گذشت، من از آن چه می‌گذشت چیزی نفهمیدم تا رسیدیم به دهکده ناآشنایی، و من با سادگی پرسیدم نام این ده چیست؟ گفتند: لبنان، احساس می‌کنم آن شب مرزی بود میان دوران خوش کودکی و من، و ناگهان احساس کردم جزء بزرگ‌ها شده‌ام، و وقتی که در صف پناهندگان برای گرفتن غذا می‌ایستادم کلماتی از قبیل وطن، جنگ، اخبار، پناهندگان، مرز و... شنیدم، که مرا از طفولیتم محروم کرد.»

(رجاء النقاش / محمود درویش شاعر الارض المحتله / الطبعه الثالثه / بیروت / ۱۹۷۲ / ص ۶۹ / ترجمه دکتر شفیعی کدکنی / کتاب شعر معاصر عرب)





و وقتی از زیر دستشان برمی خیزی  
 بر علیه تو متحد می شوند  
 ای گوشت فلسطینی  
 جغرافیای هرج و مرج  
 تاریخ مشرق زمین  
 راه را برای تو خلاصه می کنیم  
 ای مرکز آزمایش های سبک و سنگین  
 ای گوشت فلسطینی  
 ای فرهنگ باروت از زمان منجنیق...  
 تا زمان موشک ها  
 که به خاطر تو در غرب ساخته می شوند  
 و ای گوشت فلسطینی  
 در کشورهای قبیله ای  
 و اماراتی که بر سر قیمت چغندر  
 سیب زمینی  
 و امتیاز گاز اختلاف پیدا می کنند  
 و بر سر بیرون راندن فلسطینی ها از خون خویش متحد  
 می شوند  
 ای گوشت فلسطینی  
 جمع شو در یک جا  
 جمع شو  
 و بازو را آماده کن  
 صبح به خیر ماجد  
 برخیز و سوره بازگشت را بخوان  
 و سحر را  
 روی عمری که برای ساعت پیروزی سوزانده ایم بریز  
 صبح به خیر ماجد  
 صبح به خیر

تعرهای درون متن از کتاب از محمد «باد خانه من است» گنجنگ بهانه» گزیده شعر امروز فلسطین  
 با ترجمه موسی بیاج نشر فسیله سراسر انتخاب شده اند

«وقتی خردسال و زیبا بودم  
 گل خانه من بود  
 و چشمه ها دریایم  
 گل زخم شده است و چشمه ها تشنگی»  
 با این همه او شاعر شکست نبود و در حال و هوای انقلاب ۱۹۵۲ مصر  
 زیست و از خردک شری که ناصر با تقویت حس ناسیونالیسم عربی در  
 نسل او ایجاد کرده بود چنان آتشی افروخت که تا آخرین روزهای حیاتش  
 با شکوه تمام و با شوقی کودکانه نسبت به نبرد در سنگر مبارزه قلمی  
 جنگید و روایتگر صادق و خلاق زندگی و مبارزه در آوازی، تعلیق و  
 هراس مداوم شد.  
 ثبت کن:  
 من عربیم  
 شماره شناسنامه ام پنج هزار است و هشت تا بچه دارم  
 نه می هم بعد از تابستان خواهد آمد!  
 خشمگین شدم؟  
 ثبت کن  
 من عربیم!

وقتی سرزمینی اشغال می شود و چرخ گوشت های چرخ دار کودکان  
 را می بلعند و نهال ها را ریز ریز می کنند، وطن جسمانیت  
 خود را از دست می دهد، گوشت ها از اندام زیبایش می ریزند  
 و استخوان هایش به دهان سگ ها می افتد. در این غوغا  
 و قیامت، شاعران بزرگ ظهور می کنند که با نسوج و  
 بافت هایی از جنس جملات و با خون مفاهیم و احساس ها،  
 اندام دل آرای میهن را باز می آفرینند تا نسل آواره و مجروح،  
 چهره زیبای معشوق و صدای خروسان صبح دهکده ها را از  
 یاد نبرد و بتواند برای بازیابی سعادت پایداری کند.  
 ای گوشت فلسطینی  
 ای مشروعت پلیس ها و کشتیش ها  
 هنگامی که نام را مبادله می کنند  
 بر تو ما مور می شوند  
 درهم می آمیزند  
 به دو مملکت تقسیم می شوند  
 در تو نبرد می کنند

